

عظمت حقوقی و اجتماعی زن در قرآن

سهیلا بایبوردی : عضو هیئت علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد استارا

چکیده :

با بررسی و تدبر در آیات الهی در می یابیم که سوره های نساء قرآن کتاب جامع حقوق زن است. خداوند با نزول این دو سوره به طرح و شرح اساسی ترین حقوق زنان پرداخته و حقوق انسانی، قانونی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان را در آیات این سوره ها ارائه کرده است. نزول این سوره ها در شرایطی بوده که هرگونه ظلم و جنایت نسبت به زن مباح تلقی می شده است و زن حق هیچ گونه اعتراض، دخالت، تصمیم گیری و اظهارنظر را نداشته است. از آنجا که درک و فهم کلام خداوند فقط با تدبر در آیات و سوره ها و با بهره گیری از سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) امکان پذیر است، دریافت معانی و مضامین گستره و فراگیر سور قرآنی خصوصاً سوره نساء مطالعه و تحقیق دقیق را می طلبد.

در این مقاله ضمن طرح آیاتی از سوره های نساء(نساء کبری و نساء صغری) قرآن کریم، دعوتی جدی از تمام زنان برای رویکردی مدبرانه به قرآن نموده ایم، باشد که این دعوت قرآنی مورد عنایت و توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حقوق انسانی و اجتماعی، حقوق اقتصادی و حقوق سیاسی.

مقدمه:

نقش زن در جامعه بشری همواره موضوع مورد بحث دانشمندان علوم انسانی در طول تاریخ بوده است. نوع برداشت این دانشمندان از تأثیرگذاری حضور موجودی به نام انسان مونث در عرصه های مختلف اجتماعی و از جمله خانواده، در تمدن کهن تا اجتماعات مدرن امروز، رابطه مستقیم با نوع نگرش کسانی داشته است که هر یک بر اساس معیارهای زمان خود به طرح فرضیه و سپس نظریه و آنگاه به صورت قانون رخ نموده است. بدون تردید در فرایند شناسایی مخلوقی از جنس زن تصورات و تطورات ذهنی مبتنی بر قواعد زیست محیطی، جنگ های قومی و قبیله ای، شکاف طبقاتی، حکومت ها، خرافه پرستی و عقاید مذهبی در ارائه نظریه ها نقش ایفا کرده است. لکن تاریخ تمدن ها نشان می دهد آنجا که نظریه پردازان تنها با تکیه بر یافته ها و بافته های ذهن خود در گذر زمان به قضاوت نشستند قادر به کشف حقیقت موجود دو جنسیتی یعنی انسان نشده اند و به بیراهه رفته اند ولی آنجا که اهل دانش و معرفت در فرایند این واکاوی به سراغ وحی و فلسفه ارسال رسل رفته اند توانسته اند در شناخت و معرفی انسان و از جمله جنس مونث آن به توفیقاتی منطقی و عقلایی نایل آیند که در این مقاله نگاهی اجمالی به آن شده است.

حقوق انسانی و اجتماعی زن:

خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم به هنگام بیان مسائل و حقوق انسانی، زن را در کنار مرد به طور یکسان مطرح نموده و در آیات بسیاری نیز به طور خاص به مسائل و حقوق آنان پرداخته

است. پیامبر اکرم (ص) نیز در پرتو وحی الهی به عنوان فرستاده و مجری دستورات و تعالیم الهی از این آفریده پروردگار به نحو شایسته تکریم و تجلیل به عمل آورده تا جایی که بر اساس الهام از منبع وحی دو سوره از ۱۱۴ سوره قرآن را بنام نساء (زنان) نامگذاری کرده است. سوره نساء با یک خطاب کلی (یا ایها الناس) مانند بسیاری از سوره های دیگر آغاز میشود. به همین دلیل به نظر می رسد مسئله مطرح شده در این آیه عمومی و فراگیر است و در همه جوامع بشری مسئله خلقت انسان به ویژه زن مورد بحث بوده است.

اینکه در اسلام زن و مرد در برخی امور حقوقی همچون دیه، قصاص، شهادت، ارث و... با یکدیگر تفاوت دارند هیچ ارتباطی به جایگاه و شأن انسانی زن در اسلام ندارد. قرآن و روایات معصومین (ع) همه بر یکی بودن جوهره انسانی زن و مرد، برابری آنها در پیشگاه الهی و امکان برابر آنها برای رشد و تعالی دلالت می کنند. آیات متعددی از قرآن بر این نکته تصریح شده که زن و مرد از «نفس» و حقیقت واحدی آفریده شده اند که از جمله می توان به این آیات اشاره کرد: «یا ایها الناس اتقوا رَبَّکُمُ الَّذِیْ خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»^۱ (اوست که همه شما را از یک تن بیافرید).

خداوند به صراحت در این آیه بر آفرینش زن و مرد به طور یکسان و از یک حقیقت واحد تأکید می کند و ارزش وجودی زن را تثبیت و او را موجودی هم شأن مرد و دارای حقوقی مشابه معرفی می کند و تمام افکار خرافی که زن را فاقد روح انسانی دانسته و او را موجودی نجس و پلید شمرده و خلقت او را از دنده چپ مرد دانسته و او را موجودی بی ارزش و فاقد هر گونه امتیازی تلقی کرده اند را، در هم می کوبد.

«وَمِنْ آيَاتِهِ اِنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوا اَلَيْهَا»^۲

(و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید). خداوند متعال زمانی که انسان را آفرید تنها رهایش نکرد و برای آرامش و سکونتش جفتی نظر خودش آفرید، تا این دو کنار هم به آرامش برسند و ادامه حیات نمایند. پس با شریک قرار دادن برای او کانونی را فراهم نمود که تشکیل شده بود از دو اسنان زن و مرد تا به یکدیگر کمک نمایند و بتوانند هستی بخش انسان هایی دیگر باشند.

پس این اجتماع کوچک را خانواده نامید و اولین اجتماعی کوچک به وجود آمد و عنصر اصلی در خانواده را زن قرار داد چرا که هرچند در خانواده و در تشکیل آن زن و مرد هر دو سهیم اند اما آسایش فضای خانواده و آرامش و سکونی که در فضای خانواده است به برکت زن و طبیعت زنانه است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم این جنس زن است که باید جنبه لطف و آرامش و رحمت و سکون را در خانواده و جامعه تأمین کند.

۱. قرآن کریم، سوره نساء، آیه

۲. سوره رم، آیه ۲۱

خداوند متعال گوهر زن را چنین آفریده است که هم خانواده و هم مرد به آن احتیاج دارند. رکن اساسی و رئیس حقیقی خانه زن است نه مرد هرگاه در خانواده زن کنار رود بعید است بتوان آن خانواده را حفظ نمود. هرگاه در خانواده مقام زن متزلزل شود هیچ چیز آن خانواده در جای خودش قرار ندارد. خداوند به هریک از زن و مرد در خانواده سهم خاص و کمیت خاصی بخشیده نوع اثربخشی زن در خانواده که همان تولیدمثل و تکثیر آن است را از خصوصیت منحصر به فرد زن قرار داد و در این ارتباط مرد نقش کمتر و زن نقش بیشتر و طولانی تری را دارا است. بنابراین در وجود زن عواطف و احساسات سرشاری قرار دارد تا مسئولیت بزرگی را به او واگذار نماید که مطابق با فطرت اوست و به واسطه آن وظایفی را در خانواده بر عهده اش نهاد که بسیار حساس و مهم است. وظایف او را در خانواده یکی تربیت فرزند، هدایت و تقویت روحی شوهر و دیگر گرم نگهداشتن کانون خانواده قرار داد. چراکه کانون خانواده جایی است که باید در آن عواطف و احساسات وجود داشته باشد و رشد و بالندگی پیدا کند. عواطف و احساسات محتاج یک اصلی است که آن خانم خانه است و بدون آن خانواده شکل بدون معنایی خواهد داشت. آیات دیگری نیز مشابه این آیات وجود دارد که از همه آنها استفاده می شود، همه انسان ها چه زن و چه مرد، از نفس واحدی آفریده شده اند و در اصل آفرینش هیچ تفاوتی میان آنها وجود ندارد. به تعبیر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان «افراد انسانی بازگشت به دو فرد همانند و مشابه دارند»^۱ بنابراین این طور نیست که در اسلام مرد از نظر مقام انسانی کامل باشد اما زن بهره کمتری از این مقام برده باشد و چنان که برخی تصور کرده اند، نصف انسان باشد. خداوند در قرآن کریم سیمای زن مسلمان را بر اساس اصل هایی بنا نموده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود تا تأکیدی بر ارزش و مقام و منزلت زن مسلمان در سایه برنامه های انسان ساز قرآن کریم در عصر حاضر باشد.

اصل مساوات:

قرآن کریم، زن را انسان کامل به شمار آورده و اصل مساوات انسانیت را درباره زن و مرد رعایت نموده است و بر تراژدی تاریخی ستم، تبعیض و ضایع نمودن حقوق زنان خط بطلان کشیده و نظریات تحقیر آمیزی که مردم نسبت به زن داشته اند را به شدت نکوهش کرده است.^۲ قرآن کریم تساوی زن و مرد را که مبتنی بر عدالت است و بر اساس این دیدگاه با صراحت و با شباهت زن و مرد به یکدیگر که مبتنی بر آفرینش نیست و خلاف عدالت است به مبارزه بر می خیزد.^۳ همچنین بیشتر آیات قرآن جنبه عمومی دارد و لفظ ناس یعنی انسان در آنها به کار رفته است و این بدان معناست که هر جا پای ارزش و عمل و سخن از مقام خلقت، عمل صالح و پاداش و مقام است هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست و هر دو مساوی هستند.^۴

۱. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر قرآن، ج ۴، ص ۱۳۶

۲. استاد شهید مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۸

۳. قرآن کریم، سوره نمل، آیه ۵۸ و ۵۹ و سوره تکویر، آیه ۹

۴. جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۲۰

اصل کمالات معنوی:

یکی از ارزش هایی که قرآن کریم بر آن تکیه کرده حیات طیبه است که مربوط به انسان بوده و برای به دست آوردن آن ایمان توأم با عمل صالح لازم است. عمل صالح انسان مومن مسیری برای رسیدن به حیات طیبه است که در آن زن و مرد می تواند قدم بردارند. در این مورد آیات متعددی وارد شده است که از آن جمله است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱

(هر زن و مردی که کاری نیکو انجام دهد اگر ایمان آورده باشد زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد.)

«... انى لا أضيعُ عَمَلِ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ»^۲

(من کار هیچ کارگزاری را از شما، چه زن و چه مرد، ناچیز نمی سازم.)

به طور کلی در هیچ یک از ارزش های مورد نظر اسلام تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد و هر دو در صورت نیل به این ارزش ها به یکسان مشمول رحمت و مغفرت الهی می گردند، چنانکه در این آیه کریمه می فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِتِينَ وَالْقَائِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ ...»^۳

«خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مومن و زنان مومن و مردان اهل اطاعت و زنان اهل اطاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان خداترس و زنان خداترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردانی که شرمگاه خود حفظ می کنند و زنانی که شرمگاه خود حفظ می کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند، آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.»

اصل کرامت:

هنگامی که کرامت زن را در تاریخ و فرهنگ و تمدن های مختلف از شرق تا غرب، از آسیا تا اروپا و آمریکا و آفریقا و ملت های متمدن و غیر متمدن مورد بررسی قرار می دهیم، در بیشتر مواقع نه تنها از کرامت زن خبری نیست، بلکه با نقطه سیاه برخورد غیرانسانی با شخصیت و کرامت زن مواجه می شویم. اسلام دینی انسان گراست. در انسان گرایی، کرامت انسان در قله آرزوهای انسانی قرار دارد و ارزش هر چیز به میزان کرامتی است که به انسان می بخشد و هرچه کرامت ایجاد نکند ضدارزش تلقی می گردد.

۱. سوره نحل، آیه ۹۷

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵

۳. سوره احزاب، آیه ۳۵

اسلام برای احیای شخصیت زن تمام همت خود را به کرامت بخشیدن به او به کار می گیرد چرا که هرچه زن کریم تر شود، شخصیت واقعی زن بهتر احیا می گردد. قرآن کریم در کرامت و حرمت اشخاص بین زن و مرد فرقی نمی گذارد و بین آنان در تدبیر شئون اجتماعی و دخالت اراده و مدیریت، تساوی برقرار کرده است.^۱ لکن در موقعیت اجتماعی زن، طبیعت او را نادیده نمی گیرد و وظایف و مسئولیت های شرعی و انسانی را بر اساس تکوین تقسیم می کند.

اسلام در اداره زندگی و مجموعه حیات اجتماعی و سیاسی نقش ویژه ای را برای زن که بر اساس ترکیب جسمانی و روانی اوست مشخص نموده است، نقشی که همسو و هم سطح با مرد است. کرامت زن، در خودسازی معنوی و اخلاقی؛ تلاش در میدان جهاد و مبارزه؛ بی اعتنایی به تجملات و زخارف دنیا؛ حفظ و حراست از عفت؛ عصمت و طهارت خود؛ دل آرام همسر و فرزندان و آرام بخشی به خانه و خانواده و عطوفت ورزی در تربیت سالم فرزندان و حضور آگاهانه و عالمانه در صحنه های سیاسی و اجتماعی است.^۲

حقوق اقتصادی و سیاسی:

در روزگاری که زن هیچ آزادی و اختیاری نداشت و در خانه پدر جزو اموال پدر و در خانه شوهر بخشی از اموال مرد خود به حساب می آمد و به طور مطلق مالک هیچ چیز نبود. حتی در مورد خودش نیز هیچ اختیاری نداشت و کسی برای رأی و نظر او اهمیتی قائل نبود و وقتی مرد خانه از دنیا می رفت زن همانند دیگر اموال به ارث برده می شد. در چنین شرایطی خداوند زن را از بی هویتی رهانید و برای تصحیح طرز فکرهای جاهلی، مسئله ارث، مالکیت و حقوق اقتصادی زن را با تمامی جوانب آن به تفصیل طرح و شرح نمود و حق مالکیت و ارث را به زن داد. این حق در قرآن در موارد مختلف مورد تأکید قرار گرفته است. از آن جمله آمده است: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ الْأَقْرَبُونَ^۳» (از آنچه پدر و مادر و نزدیکان بر جای می گذارند برای مردان بهره ای ست و برای زنان بهره ای).

لازم به ذکر است در مواردی مانند این آیه ذکر کلمه رجال پیش از نساء تقدمی را نمی رساند و فقط در مقام بیان تساوی زن و مرد به طور یکسان است.

همچنین در این آیه بر استقلال زنان از مردان در امر ارث و دیگر امور مالی تأکید شده است. از همین روی است که اداره اموال زن نیز در حقوق اسلام و قانون مدنی ایران با خود شخص زن می باشد و او می تواند هر گونه تصرفی که مایل باشد در اموال خویش انجام دهد.^۴

در آیه دیگر نیز چنین آمده است: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ^۵»

۱. قانون مدنی ایران، ماده ۱۱۸

۲. علامه طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۰۳

۳. علامه جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۷۳

۴. سوره نساء، آیه ۳۲

۵. سوره نساء، آیه ۷

با تدبیر در این آیه ارزش و اهمیتی که خداوند برای زنان در تمامی عرصه های مختلف زندگی قائل شده است را در می یابیم. این آیه علاوه بر اشتغال های زنان در امور مهم خانه داری، همسرداری، بچه داری و کودک یاری که بطور معمول بوده و زنان حق دارند در قبال انجام این خدمات حقوق و نفقه از همسر خود بگیرند، همچنین حق دارند توانمندی ها و استعدادهایشان را در چارچوب موازین اسلامی شکوفا کنند و با تحصیل تعلیم و تربیت و فراگیری علم و هنر در امور اجتماع مشارکت فعال و متناسب با شرایط فطری و طبیعی شان داشته باشند و با حضور در صحنه های مختلف اجتماع برای کسب درآمد مشروع و حلال به صورت مستقل فعالیت کنند و مالک درآمد شخصی خود باشند.

قرآن کریم به صراحت حضور سیاسی زنان و حق مشارکت، مداخله، برنامه ریزی و اظهارنظر آنها را مطرح نموده است تا بتوانند در جامعه ای که زندگی می کنند حیات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را به بهترین شکل نشان دهند.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ^۱»

همچنین این آیه نیز بر تساوی مشارکت سیاسی و اجتماعی زن و مرد دلالت داشته و از زنان به عنوان عضو موثر و کارآمد جامعه بشری یاد می کند و آنان را مورد تکریم و قدردانی قرار می دهد.

نتیجه گیری:

با بررسی آیات قرآن و تدبر در آن می توان دریافت که اسلام شخصیت ویژه ای برای زنان قائل شده است. از آنجایی که خواسته زنان مبتنی بر نیازهای فطری و طبیعی آنان است و شارع مقدس اگر مصلحت تشخیص دهد، مورد تأیید قرار داده و آنگاه است که حقوق زنان شکل گرفته و باید صیانت شود.

هدف اسلام از توسعه حقوق زنان و احیا و بیان آنان، رساندن آنها به کمال و سعادت دنیوی و اخروی بوده است. تکمیل مدینه فاضله و تحقق عدالت و استفاده از همه انرژی ها و ایجاد انگیزه معنوی در جامعه زنان در جهت پیوستن آنان به حرکت جمعی به سوی فلاح (فوز) از جمله اهداف به شمار می رود. همچنین در مقابل این حقوق، تکالیف، وظایف و حدودی هم قرار می گیرد که مانعی برای کمال و سعادت وجود نداشته باشد. به اصطلاح ترکیب حقوق و حدود یک تعادل ایجاد می کند تا زنان به دور از افراط و تفریط به آنچه شایسته و بایسته و مصلحت است، دست یابند تا آن چنان آزاد شوند که نوعی گسیختگی و آشفستگی به وجود آید که به ابتذال و افتضاح منجر شود و نه آن چنان اسیر و منزوی گردند که در کنج خانه ها فراموش و خاموش شوند. بنابراین از آنجا که هدف، ایجاد مدینه فاضله است، حدودی نیز وضع می شود تا حقوق را هدایت کند.

قوانین و تکالیفی مانند حجاب، عدم اختلاط مرد و زن، تقسیم کار معروف بین زن و مرد، خشن ترین مجازات ها در زنا و قذف و فحشا، اطاعت واجب از همسر و سایر احکام ویژه زنان که در برخی در متن مقاله نیز آورده شده است توسط رسول خدا (ص) تشریح شده است، مهارکننده آزادی های بیست که زنان به دست آورند و تلطیف کننده ظرفیت های ایجاد شده محسوب می گردد. پس هدف از رسیدن به این حقوق، نجات از استانداردهای جاهلی است و این مقدور نیست مگر با «حقوق محدود» یعنی حقوقی که حدودی را هم در قبال خود دارد. آنگاه است که زنان عامل کمال جامعه و جمال آن می شوند. امید است زنان با رویکردی معجزه آسا به فطرت و هویت خود در مسیر آیات آسمانی حضرت رب العالمین حرکت کنند.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم
سوره نساء - آیه ۱، ۷، ۳۲
سوره رم - آیه ۲۱
سوره نحل - آیات ۵۸ و ۵۹
سوره تکویر - آیه ۹
سوره نحل - آیه ۹۷
سوره آل عمران - آیه ۱۹۵
سوره احزاب - آیه ۳۵
سوره ممتحنه - آیه ۱۲
۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان/ترجمه عبدالکریم نیری بروجردی، ج ۴، موسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ دوم، قم ۱۳۴۶.
۳. آملی، جواد، زن در آئینه جلال و جمال، مرکز نشر فرهنگی رجا ۱۳۷ هـ.ش.
۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، خرداد ۱۳۸۰.
۵. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهشی، بخش سوره شناسی قرآن.
۶. منصور، جهانگیر، قانون مدنی ایران، نشر دیدار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۸.
۷. فضل الله، سیدمحمدحسین، نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی، نشر میزان و دادگستری، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸ هـ.ش.

قضاوت بانوان از دیدگاه فریقین

فرانک پوستی و زهرا حسنی : مدرس: دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا: گروه الهیات / فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده :

تصویری که اسلام بر پایه متون اصیل از زن نشان می دهد این است که زن انسان است اما مرد نیست ، چنانکه مرد نیز انسان است ولی زن نیست ساحت های زندگی نیز به دو بخش « انسان و جنسیتی » تقسیم می شود . ساحت انسانی ، زن و مرد نمی شناسد ، جنسیت نمی پذیرد و از آنونث و ذکورت به دور است در این وادی هر دو فعالند و ره پر کمال جو . اما در ساحت جنسیتی زندگی ، زن باید زنی باشد و کار زنانه کند و به لوازم و آثار، پایبند گردد ، همچنانکه مرد باید در این عرصه مرد باشد و کارمردانه انجام دهد . مسئله قضاوت یک مسئله اجتماعی است و هیچ نصی قطعی وجود ندارد که آن را منع یا مباح گرداند و علما می کوشند که در پرتو قواعد و زیربناهای شرعی از خارج مسئله دلایلی را برای آن پیدا کنند برای این است که آرای آنان از همدیگر دور و متعارضند . واژگان کلیدی : قضاوت ، بانوان ، علماء ، قاضی ، قرآن ، سنت

مقدمه :

همه پژوهشگران و کسانی که از جنبه های مختلف دینی ، اجتماعی ، فرهنگی و اقتصادی وضع زن در تمدن ها و ادیان قبل از اسلام خبر دارند ، می دانند که زن مسلمان با شخصیت کامل و مستقلش از مردان جدا و متمایز است و همین امر بیانگر به هم پیوستگی و نگهداری خانواده اسلامی است .

انسانیت زن و مساوات وی با مردان در حقوق و مسئولیت ها از نظر اسلام و مسلمانان جای اختلاف نیست ، زیرا اصول و مبانی اسلام در قرآن و سنت پیرامون زن و مرد واضح و روشن است و هیچ فرقی با هم ندارند مگر فرق و تفاوت هایی که مربوط به طبیعت و سرشت تکوینی جسمانی و استعدادها و قابلیت ها و قدرت ها و تکالیف و تبعات آن در مسیر زندگی است و این فرق و تفاوت ناشی از طبیعت ویژه این دو جنس باشد که این مسئله طبیعی است و هر جنس ویژگی های خود را دارد .

زن مسلمان دارای انواع اهلیت ها و شایستگی های دینی ، اقتصادی ، اجتماعی ، و خانوادگی است و مؤنث بودن در هیچ یک از اینها تأثیری ندارد ، اگر چه ممکن است بین دو جنس تفاوتی باشد این تفاوت در فعالیت انسانی است .

اسلام اصولاً من حیث المبدأ و به خودی خود ، مانع کارکردن زن در بیرون از خانواده نیست ، مشروط بر این احترام و احتشام و مراعات شخصیت اسلامی زن در آن ملحوظ باشد و خروج برای کار موجب زیانهای اجتماعی نگردد .

از قبیل مزاحمت مردان در کار و عمل و اهمال در خانه و خانواده و محرومیت کودکان از مهر و محبت و شفقت مادری و سبب آورده شدن آنان .

شغل قضاوت به مصلحت زن مسلمان نیست چون جنبه های عاطفی و احساسات لطیف و تأثیر پذیری سریع و رحم و شفقت بر زن غلبه دارد ، چه بسا ممکن است که این صفات او را از اجرا و تطبیق عدالت منحرف گرداند و یا نهایتاً از آن پشیمان شود .

اگر به ناچار مجبور شد که شغل قضاوت را انتخاب کند ، باید در غیر حدود و قصاص باشد ، زیرا سستی و یا خطا در اجرای آنها موجب فسادهای فراوانی و زیانهای بزرگ و تضییع حقوق دیگران می شود .

دیدگاه علمای امامیه :

از نظر شهید اول ، شهید ثانی ، شهید طوسی و بسیاری از علماء دیگر قاضی که از جانب امام نصب می شود باید مرد باشد نه زن ، هرچند تمام شرایط دیگر را دارا باشد و علت ممنوع بودن زن را بعضی از فقها چنین ذکر کرده اند که حضور او در مجلس مردانه و همنشینی با آنان و بلند صحبت کردن با آنها مناسب حال زن نمی باشد .

بعضی علت مهمتری ذکر کرده اند و آن اینکه : شغل قضاء نسبت به تمام مشاغل امتیازش این است که ، در آن هر چه عقل قوی تر و کامل تر و تأثیر و انفعال کمتر باشد صحیح است و بر حسب طبیعت و فطرت ، تأثیرات و انفعالات در زنان بیشتر و در مردان کمتر است ، بنابراین ، واگذاری شغل قضاء به زن انتخاب ضعیف و مرجوع است با بودن قوی و مراجع که مرد باشد^{۵۴} .

در میان فقیهان متقدم کمتر کسی را می توان یافت که در ضمن شرایط قاضی ، مرد بودن قاضی را شرط نکرده باشند .

مرحوم شیخ طوسی در کتاب « الخلاف » می فرماید : « در هیچ یک از احکام زنان نمی توانند قاضی باشند » . و در کتاب « مبسوط » نیز آورده است : « در هیچ صورتی زنان نمی توانند قاضی باشند . »^{۵۵}

علامه حلی در کتاب « شرایع یکی از شرایط قاضی را ذکوریت وی می داند » .^{۵۶}

ابن مطهر حلی نیز در کتاب خود « قواعد » ، « تحریر » ، « ارشاد الاذهان » و « تذکره » یکی از شرایط قاضی را مرد بودن می شمارد ، وی در کتاب نهج الحق چنین می گوید « امامیه بر این نظر قائلند که بانوان نمی توانند متصدی امر قضاوت شوند » .^{۵۷}

^{۵۴} - قارونی تبریزی حسن - النفیذ فی شرح روضه الشهدید - انتشارات داوری جلد ۹ - ص ۳۷ .

^۲ - محمد بن حسن طوسی ، المبسوط ، انتشارات : مکتبه مرتضویه ، ج ۲ ، ص ۳۶۶ .

^۳ - نجم الدین جعفر بن حسن صی ، شرایع الاسلام ، انتشارات : دارالکتب العربی المصری ، ص ۲۷۱ .

^۴ - حسب بن یوسف صی ، نهج الحق ، انتشارات دارالهجره ص ۳۷ .

مرحوم شهید اول ، در کتاب « مسالك » مشروعیت قضاوت بانوان را رد می کند و دلیل آن را اتفاق عالمان گذشته بر منع قضاوت زنان معرفی می کند . شهید ثانی قدس سره نیز مرد بودن قاضی را مورد اتفاق فقیهان می داند . صاحب جواهر هم با عبارت اجماعی بودن شرط ذکوریت قاضی آن را بیان می کند و دلیل نقلی را همراه با آن می داند .^{۵۸}

از دیدگاه فقیهان بزرگ معاصر نیز یکی از شرایط قاضی ، مرد بودن است ، مرحوم آیت الله گلپایگانی چنین شرطی را اجماع میان فقیهان می داند . حضرت امام قدس سره این شرط را برای احراز مقام قضاء لازم می شمارد^{۵۹} .

آیت الله خوئی قدس سره می گوید : بدون هیچ اختلاف و اشکال مرد بودن یکی از شرایط قاضی است .

ادله اشتراط ذکوریت قاضی

بنابر آنچه در گفتار دوم گذشت ، عموم فقیهان عامه و خاصه قائلند که مرد بودن یکی از شرایط قاضی است ، اکنون در این گفتار به بحث از دلیل های ارائه شده بر این دیدگاه می پردازیم

طرفداران مشروعیت قضا به ذکوریت قاضی ، برای اثبات این نظر به قرآن ، سنت ، اجماع و سیره متشرعه استدلال کرده اند ، ما نیز اکنون به مهمترین استدلال های آنان اشاره می کنیم .

استدلال به آیات قرآن

برای اثبات شرطیت مرد بودن قاضی به آیاتی چند استدلال شده است :

« الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ... »^{۶۰}

ممکن است به این آیه چنین استدلال شود که ولایت مردان بر زنان ثابت است و آنان بدون اذن مردان اختیار و اجازه ندارند که در پاره ای از موارد تصرفات انجام دهند پس به امر قضاء که ولایت بر حکم ، جدایی ناپذیر است ، نخواهند داشت .

این استدلال قابل پذیرش نیست ، زیرا بر اساس شأن نزول آیه که درباره سعد بن الربیع و همسرش ، و اختلاف میان آنان است .^{۶۱}

همچنین ضمیمه سیاق آیه که مسأله نشوز و عدم اطاعت زنان از مردان را مطرح می کند ، این آیه تنها در صدد قیومیت مردان بر همسرانشان می باشد و دلالتی بر ادعای یاد شده ندارد .

بلکه احتمال اختصاص قیومیت به مردان درباره زنانشان کافی است که استدلال به آن برای شرطیت ذکوریت ، نادرست باشد .

آیه دوم : « وَ قَرْنٌ فِي بُيُوتِكُمْ وَ لَأَ تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى... »^{۶۲}

^۵ - محمد حسن نجفی ، جواهر الکلام ، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، سال نشر ۱۳۹۲ ، ج ۴۰ ص ۱۲ .

^۶ - روح الله خمینی - تحریر الوسیله ، انتشارات مطبوعه الآداب ، ۱۳۸۷ ، ج ۲ ، ص ۳۶۶ .

^۷ - سوره نساء ، آیه ۳۴ .

^۸ - ابی علی الفضل بن حسن طبرسی ، مجمع البیان ، تهران : انتشارات ناصر خسرو ، ۱۳۶۵ ، ش ، ج ۲ ، ص ۴۳ .

^۹ - سوره احزاب ، آیه ۳۳ .

به این آیه چنین استدلال شده ، که قضاوت بانوان مستلزم خروج آنان از منزلشان و ارتباط آنان با مردان است و این آیه به صراحت از این گونه استلزامات نهی کرده است .
در پاسخ از این استدلال گفته می شود ممکن است به قرینه آیه قبل ، این آیه^{۶۳} اختصاص به زنان پیامبر (ص) داشته باشند برفرض ولایت مرغوب بودن و تأیید عدم خروج و سخن نگفتن با مردان است اما حرمت آن را اثبات نمی کند از این رو هیچ کس قائل به حرمت خروج بانوان از منزل نیست .^{۶۴}

به آیات دیگری نیز برای اثبات شرطیت ذکوریت در قاضی استناد شده است اما از آن جایی که دلالت آن آیات ضعیف تر از دو آیه یاد شده می باشد ، از بیان استدلال به آنها پرهیز می کنیم .^{۶۵}

استدلال به سنت

قائلان به شرط بودن ذکوریت قاضی ، به احادیث فراوانی استدلال کرده اند ، در ابتدا به بحث از مهمترین روایات مورد استدلال پرداخته و سپس نتیجه گیری مجموعی از آنها را ارائه می کنیم .

روایت جابر جعفی

یکی از روایاتی که در این راستا مورد استدلال قرار گرفته است سخن امام باقر (ع) به جابر جعفی است که می فرماید :

« لیس علی انساء اذان و لا اقامه و لا جمعه ... و لا الحلق انما یقصرن من شعورهن ، و لا تولی المرأه القضاء و لا تولی الاماره ... »^{۶۶}

همانند این عبارت در وصیت رسول گرامی اسلام (ص) به حضرت علی (ع) آمده است که مرحوم شیخ صدوق قدس سره در کتاب « من لا یحضره الفقیه »^{۶۷} و کتاب « خصال »^{۶۸} متن کامل آن را آورده است .

از این روایات با نقل های مختلف ، چنین استفاده شده است که بانوان در پاره ای از امور حق دخالت ندارند و بر اساس متن صریح آن یکی از آن امور ، تولی قضاوت است ، بنابر این قضاوت زنان مشروعیت قضایی نخواهد داشت .

برخی از اندیشمندان در مقابل این دیدگاه گفته اند : این روایت تنها دلالت بر رجحان عدم تصدی بانوان در امور یاد شده می کند ، زیرا سیاق این روایت شرکت بانوان را در نماز جمعه و جماعت یاد آور می شود در حالی که بدون تردید شرکت زنان در این جماعت ها حرام نیست در نتیجه نهی وارده در روایت « نهی کراهتی » خواهد بود .

^{۱۰} - سوره احزاب ، آیه ۳۲ .

^{۱۱} - ر.ک.، حسنعلی منتظری ، دراسات فی ولایه الفقیه ، ج ۱ ، ص ۳۵۳ ، ۳۵۲ .

^{۱۲} - مثل آیات سوره بقره آیه ۲۲۸ و سوره زخرف ، آیه ۱۸ .

^{۱۳} - محمد بن حسن الحر العاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۶۲ و ج ۱۸ ، ص ۶ .

^{۱۴} - محمد بن علی بن بابویه قمی قدس سره ، شیخ صدوق ، من لا یحضره الفقیه ، قم : انتشارات جامعه مدن ، بی تا ، ج ۴ ، ص ۲۶۴ .

^{۱۵} - محمد بن علی بن بابویه قمی شیخ صدوق قدس سره ، خصال ، تهران : انتشارات اسلامیة ، ۱۳۶۶ ش ، ج ۲ ، ص ۷ .

پس نهایت استفاده از حدیث در بحث ما نیز کراهت تصدی قضاوت توسط بانوان است. به عنوان نمونه استاد جوادی آملی فرموده اند: نکته اساسی مربوط به متن این حدیث اینکه پاره ای از احکام مندرج در آن غیر الزامی است و وحدت سیاق سبب می شود در امر قضاوت نیز کراهت اثبات شود. افزون بر این که این عبارت و مانند آن در صدند که تکلیف شاق و سخت قضاوت را از زنان بردارند، نه این که ایشان را از قضاوت محروم کنند.

قضاوت از دیدگاه اهل سنت

قضاوت حکم است و به قول ابوبکر در نزد اهل حجاز کسی که امور را حل و فصل می کند حکم کننده بدانهاست. «استقضی فلان» یعنی او را در میان مردم قاضی قرار دادند. سخن فقهای قدیم و جدید پیرامون قضاوت زن بین منع مطلق یا جواز مطلق و یا جواز و منع مقید در نوسان است که این مسأله را از دیدگاه های سه گانه به تفضیل با ارائه دیدگاه های متباین ذکر می کنم سپس آنها را نقد و بررسی و رأی برتر را ترجیح می دهم.

دیدگاه اول:

جمهور فقهای شافعیه، مالکیه و حنابله مطلقاً در چیزی قضاوت زن را جایز نمی داند و از متجددین دفاعه طهطاوی و کمیته فتوی در ازهر شریف و جمال الدین افغانی و دیگران نیز بر این رأی هستند.

دلایل این گروه:

۱- از قرآن مجید:

الف) «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم» که قیومیت و سرپرستی مرد بر زن را در مسائل مهم زندگی به اثبات می رساند از جمله در ازدواج، طلاق، انفاق، جهاد و امثال آنها^{۶۹}. قضاوت زن و حل و فصل داوری ها نوعی سرپرستی ولایت زن بر مرد تلقی می گردد، زیرا آیه مذکور بنا به تفسیر بعضی از مفسرین تفضیلی مرد بر زن را در عقل و رأی می رساند پس قضاوت وی جایز نیست.

ب) «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن و درجه» بقره ۲۸۸. برای همسران حقوق و واجباتی است، همانگونه که بر آنان حقوق و واجباتی است که باید به گونه شایسته ای ادا کنند و مردان بر زنان درجه ای برترند. این آیه بعد از این که حقوق و وظایف هر یک از زن و مرد را بر همدیگر اثبات می کند، برتری درجه و تفوی مرد بر زن را اثبات می کند.

پس واگذاری منصب قضاوت منافی آن درجه و فضیلت مرد بر زن است، چون قاضی زن وقتی که مسئله مورد خصومت مردان را حل و فصل می کند یا حکم قطعی صادر می نماید، این کار را

^{۶۹} - ادب القاضی ماوردی ۶۲۵/۱، المهذب ۲۶۱/۲، تحفه ۱۰۶/۱۰، روض الطالب ۲۷۸/۴، حاشیه دسوقی بر شرح کبیر ۱۲۹/۴، شرح ارشاد المسالك ۱۹۶/۳، المغنی مع الشرح الکبیر ۳۸۰/۱۱

به واسطه درجه ای انجام می دهد که به وی داده شده است پس قائم بر کار مردان و زنان دیگر می شود ، بنابراین قضاوت زن با دو آیه فوق منافات دارد و از نظر شرع ممنوع است .

۲- دلیل از سنت :

الف (ملیکه روایت کرده که از پیامبر (ص) شنیده ام که فرمودند : « لن یفلح قوم و لو امرهم إمرأه » بدیهی است که قضاوت عین ولایت می باشد ، اگر چه ولایت صغری است و مقصود پیامبر از این تنها خبر دادن به عدم رستگاری قومی که زن بر کار خویش ولایت دهند نیست بلکه مقصود پیامبر (ص) آن است که هر گاه قومی چنین کنند عدم فلاح و رستگاری ملازم آنان است و این منع عام است و شامل همه انواع ولایت های عمومی است و ولایت کبری و صغری و قضاوت و فرماندهی لشکر و امثال آنها را در بر می گیرد .

این ممانعت یک حکم تبعیدی نیست که مقصود تنها امتثال آن باشد بدون دانستن حکمت آن ، بلکه از جمله احکامی است که حکمت آن بر واقفان به فرق و تفاوت طبیعی بین زن و مرد مجهول نیست و این حکم جز به مؤنث بودن که کلمه « إمره » در حدیث عنوان آن است به چیزی دیگر منوط و متعلق نیست پس تنها علت منع قضاوت زن مؤنث بودن و انوثنی می باشد . برخی گفته اند علت این وضع ناقض بودن زن و ناتوانی رأی وی می باشد و والی و قاضی باید حاضر شود تا کار عیب را انجام دهد و زن که عورت است برای اینکار صلاحیت ندارد پس درست نیست متصدی و متولی امامت و قضاوت گردد .^{۷۰}

۳- دلیل عقلی این گروه :

منع قضاوت زن به قیاس بر منع زن از امامت کبری که حدیث : « بلن یفلح قوم و لو امرهم إمرأه » شامل می شود . ماوردی گفته است : وقتی که مؤنث بودن زن را از امامت جماعت منع می کند ، در حالی که امامت فاشق برای نماز جایز است و فاسق که در امانت نماز بر زن ترجیح دارد ، جایز نیست که منصب قضاوت داشته باشد ، به علاوه نقص انوثنی مانند امامت امت مانع انعقاد ولایت می شود .^{۷۱}

ابن قدامه می گوید : محفل های داوران و مردان در حضور قاضی حاضر می شوند و این کار احتیاج به کمال عقل و هوشیاری و رأی کامل دارد و زن که ناقص العقل و سست رأی است شایستگی حضور در این محافل را ندارد و شهادتش حتی اگر هزار زن دیگر همراه داشته باشد مادام که مرد با آنان نباشد قبول نیست و خداوند به گمراه شدن و فراموشکاری آنان اشاره کرده است که می فرماید :

«ان تضل إحداهما فتذكر إحداهما الاخری» بقره ۲۸۲ .

پس زن صلاحیت امامت کبری و تولیت شهرها را ندارد و سراغ نداریم که پیامبر و خلفای راشدین و امرای بعد از آنان زن را به منصب قضاء و ولایت بر شهری گمارده باشند و اگر جایز می بود حتماً تمام این ازمینه از آن خالی نمی ماند .

^{۷۰} - فیض القدیر - ۳۰۳/۵ .

^{۷۱} - ادب القاضی ۶۲۸/۱ والاحکام السلاطینیه ص ۶۵ .

همچنین فقهای پیشین قضاوت را جزء ولایت عامه می دانند و به طور قطع تصدی زن را برای این منصب نمی پذیرد .

مذهب دوم که قضاوت زن را در همه احکام مباح می داند .

ابن حریر طبری ، ابن خرم ظاهری ، ابن طراز شافعی ، ابن القاسم و روایتی از امام مالک و از اندیشمندان جدید محمد مهدی حجوی ، محمد عزت دروزه و نادره شنن بر این مراد می باشند^{۷۲}

دلایل گروه دوم :

الف (عمر بن خطاب به شفاء بنت عبدالله عدوی را بر امر بازار گماشت مراقبت بر بازار همان شغل محتسبی است که کاملاً به امر قضاوت مربوط است زیرا هر دو جزء ولایت عامه اند که امام یا نائب او ، آنرا به اشخاص معروف به علم و عدل و حسن اخلاقی واگذار می کند تا از حقوق و مصالح مردم محافظت کنند .

بنابراین هر چیزی که صلاحیت دلیل قیام زن به وظیفه محتسبی داشته باشد ، دلیل جواز قضاوت زن واقع می شود .

ب) چون فتوا دادن زن جایز است ، پس به قیاس بر آن قضاوتش نیز جایز است چون مدار قیاس در شریعت اسلام بر وجود علت است ، علت جواز فتوای زن علم وی به مسائل است که از وی پرسیده می شود ، پس هرگاه کاملاً از احکام آگاه و بدانها علم کافی داشته باشد قضاوتش نیز صحیح است .

ج (غرض و هدف از احکام آن است که قاضی آنها را تنفیذ نماید ، شهادت و بینه را بشنود و میان متخاصمین داوری کند و قضایا را حل و فصل نماید ، اینکار برای مرد و زن هر دو ممکن است ، پس قضاوت زن همچون قضاوت مرد جایز است^{۷۳} .

د (حدیث « لن یفلح قوم ... » با قضاوت زن منافاتی ندارد ، زیرا این حدیث مربوط به خلافت و امامت است چون پیامبر (ص) فرموده است .

«المراه راعیه علی بیت زوجها و ولده»

«زن باید منزل شوهر و فرزندانش را مراعات کند و مسئول آنها است .»

مالکیه جایز می دانند که زن وصی و وکیل باشد و نصی درباره منع زن از ولایت بعضی از امور نیامده است^{۷۴} .

مذهب سوم :

قضاوت زن در هر چیزی جز در حدود و قصاص جایز است و این رای علمای حنفی است که می گویند : در هر چیزی که شهادت و گواهی زن قبول باشد قضاوتش نیز قبول است

¹⁹ - بدایته المجتهد 359/2 - المغنی ابن قدامه 380/11 - روح المعانی 189/19 المیزان الکبری 2 / 189 - الاحکام السلطانیه ص 65 - احکام القرآنی ابن العربی 2 / 136 .

²⁰ - المغنی مع شرح الکبیر 380 / 11

²¹ - المحلی 340/9 - فتح الباری 47/13 .

و شهادت زن در غیر حدود و قصاص و قتل قبول است ، بنابراین هر چیزی که صلاحیت دلیلی بر صحت قضاوت وی نیز دارد^{۷۵} ؛ زیرا :

(الف) حکم قضاوت از حکم شهادت سرچشمه می گیرد ، چون هر دو از باب ولایت می باشند ، پس هر کس اهلیت شهادت را داشته باشد اهلیت قضاوت را نیز دارد و هر چیزی که برای اهلیت شهادت شرط باشد ، برای اهلیت قضاوت نیز شرط است . این دسته شهادت زن را در حدود و دماء جایز نمی دانند ، پس قضاوتش نیز در این دو مسأله صحیح نیست .

(ب) دلایلی که صاحبان مذهب دوم بر اباحت و طلق قضاوت زن ذکر کرده اند از نظر عقلی و نقلی نیز دلیل بر اباحت مقید آن در غیر حدود و دماء بنا بر مذهب حنفی می باشند^{۷۶} .

(ج) حل و فصل داوری ها از باب امر به معروف و نهی از منکر است و ذکورت و مردانگی در آن شرط نیست ، زیرا در شریعت مطهر اسلام تأکید و اعتماد بر حکم است نه بر حاکم بدان و حدیث « لن یفلح قوم ... » را پیامبر زمانی فرمودند که پیروان خسرو پادشاه ایران بعد از مرگ وی دخترش را به پادشاهی برگزیدند .

یعنی آنکه در قضاوت و حل و فصل قضایای بین متخامصین مهم و معتبر است عمل به موجب شریعت مطهر اسلام است ، بعد از اینکه شرایط اسلام ، علم و عدالت در حکم کننده وجود داشته باشد ، مهم نیست که او مرد است یا زن ، مادام که هر یک بتواند کشف حقیقت و حفظ حقوق کنند با هم فرق ندارند .

نقد و بررسی دلایل مذهب اول :

۱ - استدلال بر منع قضاوت زن به آیاتی از قرآن کریم را از آنان نمی پذیریم ، زیرا :

(الف) آیه (الرجال قوامون علی النساء) با قضاوت زن تعارض ندارد ، زیرا این آیه درباره تأدیب شوهر برای زنش ، و تأمین هزینه زندگی و پرداخت مهریه و کفالت همه خواسته های زندگی مادی و معنوی وی است . مفسران قرآن این آیه را از این دیدگاه تفسیر کرده اند نه چیز دیگر^{۷۷} .

(ب) «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف للرجال علیهن درجه» بیش از آیه اول از موضوع دور است و ارتباطی به موضوع قضاوت ندارد چون این آیه در میان آیاتی آمده است که به «ایلاء» ، «طلاق» و «عده» تعلق دارند و زیادت درجه مرد بر زن به وسیله عقل و قدرت بر پرداخت هزینه زندگی و پرداخت دیه و میراث و جهاد است .

۲- استدلال آنان که از سنت مطهر نبوی به حدیث «لن یفلح قوم ...» در سنت نیست چون مقصود پیامبر ولایت عظمی و امامت می باشد و دلالت این حدیث منحصر بدان موضوع است و شامل قضاوت و محتسبی و وزارت به معنی نوین نمی شود .

²² - رد المحتار 4/ 356 .

²³ - فتح القدر 5/ 485 .

²⁴ - طبری 5/ 35-36 .

۳- استدلال عقلی به قیاس قضاوت بر ریاست دولت و امامت تناسبی ندارد چون از نظر قدرت و سلطه و صلاحیت بین این دو منصب مناسبتی وجود ندارد .

اما ادعای نقص عقل و سست رأی بودن در همه زنان عمومیت ندارد ، همچنان که کمال عقل و نیک رای بودن در همه مردان عمومیت ندارد و تاریخ شاهد وجود بسیاری از زنان بر جسته در صحنه های زندگی بوده است ، بلکه بعضی از زنان به مرتبه استادی اصحاب و به مرتبه استاد علماء بزرگ در عصور بعدی رسیده اند ، همان گونه که در کتب اعلام و تراجم به ثبت رسیده است و اما این که زن به علت پرهیز از فتنه امکان حضور و بروز در محافل مردان و اختلاط با آنان را ندارد و قضاوت مستلزم چنین امور محذور و ممنوع است نیز قانع کننده نیست ، به دلیل مشارکت و مخالفت زنان با مردان در دانشگاه ها و مراکز علمی و در مراکز عبادت برای انجام شعائر دینی و در صحنه های پیکار برای کمک و تسجیع مردان در بازارهای تجارتي و بازرگانی که نیازمند گفتگو و چانه زدن زنان و مردان با هم است . پس چه فرق است بین این کار و قضاوت و حال آن که قضاوت از تجارت محترم تر است و مجلس قضاوت هیبت و وقار کمتر از مجالس تعلیم ندارد .^{۷۸}

نقد و بررسی دلایل مذهب دوم

الف (قیاس قضاوت بر افتاء مقبول نیست ؛ زیرا در فتوی زن می تواند از پشت حجاب جواب دهد و با مردان نیامیزد و یا به صورت کتبی پاسخ دهد در حالی که قضاوت احتیاج به اختلاط و مشاهده و گفتگو دارد که این ها بر زن مسلمان حرام است .

ب) گویند که : « هدف از احکام تنها آن است که قاضی شهادت و بینه را بشنود . و احکام را تنفیذ و اجرا کند و این کار از عهده زن نیز ساخته است ، پس قضاوتش صحیح است » اما این هم مسلم نیست ، چون هدف و غرض از امامت کبری هم حفظ حدود مملکت ، تدبیر امور ، حمایت از قلمرو ، اخذ مالیات و برگرداندن آن به مستحقان است که زن هم می تواند همانند مرد این کارها را انجام دهد .^{۷۹}

ج (ادعای عدم منافات بین حدیث « لن یفلح قوم ... » و قضاوت زن ، مسلم نیست ، زیرا این گروه می گویند چون مورد نزول آن حدیث مورد خاص و معین است و آن هم عبارت بود از ایرانیانی بعد از مرگ شیرویه پسر پرویز ، دخترش را به جای او به سلطنت گمارند ، پس این حدیث تنها درباره امامت و ریاست کبری است و شامل غیر آن نمی شود .^{۸۰}

نتیجه :

ما می دانیم که زنان نصف جامعه انسانی را تشکیل می دهند ، اگر چه از حیث آمار نصف جامعه هستند ولیکن از حیث تأثیر نصف مهم تر جامعه اند ؛ چون به حقیقت تأثیر مثبت و منفی آنان

²⁵ - مجلة المسلمون ج 8 شماره 9-10 - سال 1964 ، ص 81 .

²⁶ - احکام القرآنی 136/2

روی شوهرانشان ، فرزندان و سایر افراد خانواده غیر قابل انکار است و نقش بسیار اساسی را به عهده دارند .

شاعر دره نیلی می گوید :

الأم مدرسة إذا اعددتها اعددت شعباً طيب الاعراق

مادر مدرسه ای است که هرگاه آن را نیکو بسازی و مهیا نمایی یک ملت پاک نهاد را ساخته اند . لذا عالمان ، اندیشمندان ، رهبران ، مصلحان و مسئولان تربیتی جامعه مسائل مربوط به زن را بسیار مورد اهمیت قرار داده اند و جامعه را به کرامت ، عدالت و رفع ستم نسبت به زنان خوانده اند ، تا زنان بتوانند در مسائل آموزشی ، تربیتی و مشاغل متناسب با طبیعت و سرشت و شخصیت اجتماعی و توان جسمی و روحی و تحمل مسوولیت های ویژه خویش و انتخاب همسر تشکیل خانواده و کانون زندگی مشترک منصفانه به حقوق مسلم و متناسب خویش دست یابند .

قانون الهی ما قرآن کریم به نیکوترین و مناسب ترین وجه کرامت و عدالت نسبت به آنان را بیان داشته و آنان را از ستم جاهلیت نجات داده است و عادلانه جنبه های مختلف انسانی و جنسی دختر بودن ، همسر بودن ، مادر بودن و عضو جامعه بودن آنان را ملحوظ نموده است .

مساوات زنان با مردان در حقوق و مسئولیت ها از نظر اسلام و مسلمانان جای اختلاف نیست ، زیرا اصول و مبانی اسلام در قرآن و سنت پیرامون زن و مرد روشن است و هیچ فرقی با هم ندارند ، مگر فرق و تفاوت هایی که مربوط به طبیعت و سرشت تکوینی جسمانی و استعدادها و قابلیت ها و قدرت ها و تکالیف و تبعات آن در مسیر زندگی است .

این تفاوت نیز ناشی از طبیعت ویژه این دو جنس است چون هر جنس ویژگی خود را دارد . قضاوت نکردن برای بانوان به دلیل نقص نمی باشد بلکه مسئولیت ها طبق روحیات و طبیعت بین مرد و زن تقسیم شده است و چون بانوان دارای عواطف قوی هستند .

از محافلی که در آن پرخاشگری و خشونت وجود دارد دور نگه داشته شده اند تا در کانون خانواده مسئولیت عاطفی خویش را به نحو احسن انجام دهند و دیگر مشاغل چون تعلیم و تربیت و پرستاری و صدها شغل دیگر وجود دارد که بانوان می تواند تصدی آن را به عهده بگیرند .

منابع :

- ۱ - جمال محمد فقی رسول ، زن در اندیشه اسلامی ، مترجم دکتر محمود ابراهیمی ، نشر احسان ، سال چاپ ۱۳۸۳ .
- ۲ - مهدی مهریزی ، زن در اندیشه اسلام ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، سال چاپ ۱۲۸۱ .
- ۳ - وهبه الزهل ، الفقه الاسلامی وادلهته ، انتشارات دارالفکر ، سال چاپ ۱۴۰۹ ه.ق
- ۴ - زین الدین الجبعی العاملی (شهید ثانی) ، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه للشهید الاول،موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، سال انتشار (۱۳۷۴ ه.ش ، ۱۴۱۶ ه.ق)
- ۵ - حسن قارونی تبریزی ، النفید فی شرح روضه الشهید ، انتشارات داوری .
- ۶ - روح الله الخمینی ، تحریر الوسیله ، انتشارات مطبعه الآداب ، سال انتشار ۱۳۸۷ .

- ۷ - محمد بن حسن طوسی ، المبسوط ، انتشارات مکتبه مرتضویه .
- ۸ - نجم الدین جعفر بن حسن حلی ، شرایع الاسلام ، انتشارات دارالکتب العربی المصدری .
- ۹ - حسن بن یوسف حلی ، نهج البلاغه ، انتشارات دارالهجره .
- ۱۰ - محمد حسن نجفی ، جواهر الکلام ، انتشارات دارالکتب الاسلامیه ، سال انتشار ۱۳۹۲ .
- ۱۱ - ابن علی الفضل بن حسن طوسی ، مجمع البیان ، انتشارات ناصر خسرو سال نشر ۱۳۶۵ .
- ۱۲ - حسنعلی منتظری ، دراسات فی ولایه الفقیه .
- ۱۳ - محمد بن علی بابویه قمی (شیخ صدوق) ، من لایحضره الفقیه ، انتشارات جامعه مدنی ، بی تا .
- ۱۴ - محمد بن حسن الحر العاملی ، وسائل الشیعه ، انتشارات اسلامیه .
- ۱۵ - حسن قارونی تبریزی ، النفید فی شرح روضه الشهید ، انتشارات داوری .
- ۱۶ - محمد عبد الرئوف المناوی ، فیض القدر ، ناشر دارالکتب العلمیه ، سال انتشار ۱۹۹۶ .
- ۱۷ - محمد امین ابن عابدین ، رد المحتار ، ناشر دارالکتب العلمیه ، سال انتشار ۱۹۹۴ .
- ۱۸ - محمد بن علی شوکانی ، فتح القدر ، ناشر عالم الکتب للطباعه و النشر و التوزیع ، سال انتشار ۲۰۰۲ .
- ۱۹ - ابن العربی ، احکام القرآن ، ناشر دارالکتب العلمیه .
- ۲۰ - عبدالوهاب الشعرانی ، المیزان الکبری ، انتشارات دارالکتب العلمیه ، سال انتشار ۱۹۹۸ .
- ۲۱ - محمد عرفه الدسوقی ، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر ، دارالکتب العلمیه ، سال انتشار ۱۹۹۶ .
- ۲۲ - ابراهیم طرسوسی ، تحفه ترک فیما یحب أنى یعمل فی الملک ، ، ناشر دارالطیبه ، سال انتشار ۱۹۹۲ .
- ۲۳ - ابن الحجر العسقلانی ، فتح الباری ، ناشر المکتب العصریه ، سال چاپ ۲۰۰۱ .